

## قلم خانم رامهرمزی در نوشته‌های شان چگال است

دکتر محسن شاهرضایی، منتقد و پژوهشگر ادبیات پایداری سال‌هاست در این حوزه فعالیت دارد و بیشتر از هر کاری به نقد و بررسی کتاب‌های این حوزه پرداخته است. او نیز در بخش دیگری از این نشست گفت: من به یاد دارم خانم رامهرمزی دست‌کم دوسه سال به دنبال کار این کتاب بود. من درگیری ایشان در رابطه با مصاحبه‌های این کتاب را به یاد دارم. یکی از مشخصه‌های آدم‌های موفق استمرار در کار است. این طور نیست که خلق الساعه عمل کنند. ایشان حدود سه تا چهار سال برای مصاحبه‌های این کتاب وقت گذاشته است.

من به چند دلیل داخل این اثر هستم. وقتی خانم رامهرمزی این کار را به عهده گرفتند و برای مصاحبه‌ها می‌رفتند من هم کمابیش در جریان این سوژه بودم. من با قلم خانم رامهرمزی آشنا هستم. قلم خانم رامهرمزی در نوشته‌های شان چگال است و شما متوجه نمی‌شوید کدام یک از خود ایشان است و کدام یک از آنهاست! آنقدر در هم عجین می‌شوند که من می‌گویم نوشته‌های ایشان با مصاحبه‌های شان چگال است و ممزوج و در هم است.

### انتخاب سوژه، عالی است

انتخاب سوژه، عالی است چون این سوژه مغفول است و ما اطلاع زیادی از شهدای ترور نداریم. معدود کتاب‌هایی را مثل این کتاب داریم. وضعیت شهدای مباران از اینها بدتر است. مدرسین مستندنگاری به ما یاد داده‌اند که سوژه را درست انتخاب کنیم. این سوژه ناب و کم‌نظیر است.

به ما یاد داده‌اند چگونه تحقیق و تدوین کنیم و به نظر من این کتاب می‌تواند کارگاه آموزشی عملی برای نوقلمان باشد و انتخاب سوژه، چگونگی مصاحبه، گرفتن و مسیر تدوین را به نوقلم بیاموزد. از این نظر به نویسنده تبریک می‌گویم.

### ادبیات فارسی خانواده‌محور است

ادبیات ما خانواده‌محور است. نگاه خانم رامهرمزی در این کتاب و در بسیاری از آثارشان، نگاهی خانواده‌محور است و این نکته بسیار مهمی است. به نظر من جای تحقیق دارد که خانواده در ادبیات فارسی چه نقشی دارد؟! مسأله دیگر این است که همان طور که می‌گوییم پشت سر هر مرد موفق، زن موفق وجود دارد، باید گفت که پشت سر هر زن موفق نیز مرد موفق وجود دارد که این فضا را ایجاد کرده و این اجازه را داده و از این رو باید از خانواده نوروزی و همسر خانم رامهرمزی تشکر کرد.

## رامهرمزی و چند منتقد، نقد و بررسی شد

# برایم عادی نشده!

رسید. این کتاب را انتشارات حماسه یاران قم منتشر کرده است. آنچه در این بخش می‌خوانید، برش‌هایی از سخنان نویسنده کتاب در این نشست است.

عشرت اسکندری است که یک روز صبح در منزلش و سر سفره صبحانه به همراه دو نفر از مهمانانش، توسط تیمی از منافقین ترور شد و به شهادت رسید.

بتون برگزار شد. مدت مادر خانواده شهید

### شنیدن رنج مردم برایم عادی نشده

■ کار کتاب شهیده زینب کمایی کار سختی بود. نشستن پای درد مردم برای ما سخت است. هنوز شنیدن غصه‌ها و رنج‌های مردم برای من عادی نشده و نمی‌توانم به راحتی بگذرم. درگیر ماجرا می‌شوم و حتی بیشتر از آنها گریه می‌کنم. آن چنان با موضوع همذات‌پنداری می‌کنم که برخی شب‌ها خواب آنها را می‌بینم. از این رو مایل نبودم این کار را قبول کنم، چون می‌دانستم فشارهای

روحی، زیاد است به خصوص وقتی از زبان دختر شهیده شنیدم که چهار فرزند شهیده که از دو تا هشت سال داشتند شاهد ترور و وحشتناک و مرگ مادر بودند اما آقای اسکندری با من تماس گرفتند و گفتند کار ما را بنویسید و من احساس کردم اگر به این کار نه بگویم، بی‌احترامی و ناسپاسی نعمت است.



### نمی‌خواستم کتابم سیاسی شود

■ زن‌ها در این کتاب قوی هستند. این زن‌ها؛ مومن، مهربان و رؤف هستند. در دنیای امروز، در آثار نمایشی و در اطراف مان زن‌ها بدجنس و حسود جلوه می‌کنند و با هم نمی‌سازند؛ ولی در این کتاب می‌بینیم دو جاری مثل دو خواهر هستند. زهرا خانم و عشرت آن قدر به هم علاقه دارند که انگار یک روح در دو بدن هستند. چه می‌شود که این آدم‌ها آن قدر قشنگ زندگی می‌کنند ولی ما امروز تجربه‌های این چینی کمتری داریم. وقتی این ویژگی‌ها را در خانواده دیدم احساس کردم این کار باید نوشته شود. مصاحبه‌ها را با تک‌تک اعضای خانواده و دوستان خانوادگی شروع کردم و با همه افرادی که بودند صحبت کردم. با برخی از افراد که در مورد ترورهای دهه ۶۰ مطلع بودند ارتباط گرفتم و منابعی را پیدا کردم و کتاب‌هایی را خواندم و وضعیت سیاسی آن سال‌ها بیشتر برایم روشن شد. نمی‌خواستم کتابم سیاسی شود و نشان دادن مظلومیت این خانواده مد نظر من بود.



### برای راوی، دفاع از انقلاب مهم است

■ در این کار وقتی به قسمت‌های آخر می‌رسیم دهه ۷۰ را انتخاب می‌کنیم. دهه ۷۰ چه دهه‌ای است؟ دهه‌ای که معصومه، منصوره و جواد ازدواج کرده‌اند. ما می‌خواهیم بگوییم ازدواج این بچه‌ها چقدر سخت بود. این کتاب پر از خواب بود و من خواب‌ها را گزینش کردم. این انتخاب‌ها با من است ولی در روایت‌ها از جمله در روایت‌های منصوره، معصومه، مامان فاطمه، زن عمو زهرا و جواد هیچ دخل و تصرفی نکردم. در روایت آقای محسن اسکندری در دو جا این کار را کرده‌ام. عبارت آقای اسکندری در مورد روز حادثه این است که می‌گوید من مثل آدمی بودم که توی سرش پتک زده‌اند. گیج و منگ بودم و بعد احساس کردم باید بروم و در کوچه برای مردم سخنرانی کنم. مردم جمع شدند و اگر ببینند ما شکسته‌ایم و کم آورده‌ایم منافقین پیروز شده‌اند و خون عشرت به هدر رفته است. ایشان می‌گویند به کوچه رفتم و شروع کردم به حرف زدن.

آقای اسکندری آن روز را با زبان خودش گفت و من می‌دیدم که برای این آدم این روایت‌ها مهم است. این مهم است که بگوید انقلاب پیروز است و سبک شعاری و حماسی در سخنان وی وجود دارد. روایاتی که از انقلاب دفاع می‌کند برایش مهم است، نه روایتی که همسرش عشرت روی زمین افتاده است. من این بخش را با قلم خودم نوشتم.

